

انسان و تشکیل سه گانه آن

۱- کالبد تنی یا جسم انسان که پس از مرگ با خاک درآمیزد و چون خاک در اشکال و هیاتی دیگر در میاید.

۲- : کالبد دوم که با نامهای متفاوتی آنرا میشناسیم ایرانیان زرتشتی

در قدیم آنرا "فروهر" fiauahr و یا "فروشی" frauachl میگفتند ،
ونامی دیگر چون "همزاد" هم مینامیم و درملل دیگر که با ما همزاد و یا غیر
آن بوده اند ، فروهر و یا همان همزاد راز روزگاران دور میشناختند مصریان
باستان آنرا "کا" ka و یونانیان "اشما

ochema و عبری ها "نفست" nephesph و هندیان آنرا "لینگاشاریرا" lingu –

sharira مینامیدند و اکنون آنچه که بیشتر به آن اطلاق میشود نهانگرایان

و نهاندانان و روح شناسان هستند که به آن کالبد اختری میگویند گرچه در

غرب به آن پریسپری میگویند که اولین بار این نام توسط آلن کاردک allan

kardek شناخته و عنوان گردید

کالبد دوم را میتوان واسطه بین کالد تن و کالبد مینوی یا روح دانست که

مبحث آنرا پی خواهیم گرفت بخصوص در بعد علمی آن نیز مورد پژوهش

قرار خواهیم داد

۳- کالبد مینوی یا روح ، که هرگز دیده نمیشود که راز نیست نهان از قادر ایزد

که با خاک پیوندی را نزیدد و هرآنچه زیبائست در اوست

دوستان گرامی پارگراف دوم را که در مقوله فروهر است از نگاه فیلسوفانی

چندومتعاقبا از منظر شناخت علمی آن و جایگاه فیزیکی و پژوهشی آن در

ابعاد گوناگونش که بسیار جالب است بخصوص آنهائیکه گرایش فکری آنها

در یزیتویزم مبنائی مورد اعتناست در فرصتی دیگر نگاشته میشود باشد که

مورد پسند و تأیید واقع شود

توضیحی در ارتباط با دوستانی که مکرراً توسط پی ام (آف) ویا پست و..... از من سوالهایی در مورد روح نموده و گاهی نیز پیش از توضیحات مختصر منکر وجود روح میشدند که لازم دانستم بخشی از نظراتم را که دوسال قبل در تارنامه ام گذاشته بودم برای روشن شدن بیشتر این مبحث مهم مجدداً آنرا بحضور محترمشان برسانم ...

نظرات من در مقوله روح ، تنها همان نیست که عمدتاً در آخرین دستاوردهای تحقیقاتی، نه علمی تجربی، به نوعی تبیین شده است البته دانش جنین مبحثی، نوعاً هم ان نیست که بتوان روح را با برهانی بر اساس یک فرمول ریاضی و یا آزمایشگاهی بدست آورد ویا موجودیت آنرا به اثبات رساند لذا در شرح دانشی آن وبه تعبیری علمی آن میتوان متناظراً وارد مباحثی شد که حداقل توجیهی منطقی بر وجود روح گواهی دهد

...مثالهای فراوانی را میشود بیان نمود که میتواند قیاسی تبیینی و مجازی محسوب گردد ، نه قیاسی منطبق ، که بتوان بر آن وارد نمود

ابتداً در ورود به بحث که در ذیل آورده میشود الزاماً یادآوری میشود چون در جلسه اول ، مبحث روح و بررسی مقوله مربوطه را ترجیحاً از منظر علمی واصطلاحاً از منظر آکادمیک آن، مورد توجه قرار داده بودم لذا شاید تفهیم و درک موضوعی آن ، برای بسیاری از دوستان تا حدودی مشکل باشد و غالباً برای آنهاستیکه در رشته فیزیک تحصیل کرده اند ویا مطالعاتی در این زمینه داشته اند قابل درک و تفهیم باشد

به هر تقدیر بیگیری مبحث را در قیاس تبیینی ، برای تعمیق شناخت روح به مثالی در باب عدم قطعیت در فیزیک کوانتوم و متعارفاً در همان باب در عدم منشاء چهار نیروی حاکم بر جهان متعین ، متوسل میشویم تا با مقایسه آن با مبحث تعامل جسم و روح و عدم شناخت منشاء آن (روح) ، وضوحی نسبی در تعریف مباحث و مبانی روح داشته باشیم.....

لطفا توجه شود که نظر شخصی اینجانب در روش طرح واریه علمی

فلسفی مسئله نافذ است نه در بعد منقولی از منظر دانشگاهی ... گرجه از

علوم دانشگاهی بهره میگیرم.....

در بیان قیاس تبیینی برای شناخت روح، مثالی و گریزی به مبحث فیزیک

کوانتا و مباحثی که کلا در ارتباط با میکروفیزیک است به مواردی اشاره میکنم

که ده ها سال دانشمندان فیزیک را به خود مشغول داشته بود... در تحقیقات

ژرف فیزیکدانان در مقوله عدم قطعیت و احتمال، به نکاتی بر خورد میشود که

نمیتوان قطعاً بر نتایج تحقیقات رأیی واحد حاصل از آن نمود... موارد اختلاف

و نمونه بارز آن ها مشاهده تشتت و حتا تضاد آرائیست که فیزیسین هادر

نظریه کوانتوم و میدان آن دارند که به تبع آن، معرفت تجربی در حیطه

شناخت ذرات، در بن بستی گرفتار میاید که گاه علم تجربی و میکانیکی

، سخت به فلسفه معطوف میگردد زیرا هر کدام از دانشمندان، قوانین مرتبط

بر ذرات بنیادی را به نوعی یا به احتمال یا به انتخاب طبیعت و بعضاً با اعلام

ناقص بودن نظریه، در مقطعی مجالی بیش بر رد ویا تایید نظریه عدم قطعیت

نمی دهد و کنکاشی در اسرار درونی ذرات ابتر میماند.....

البته اصل عدم شناخت منشاء نیروهای چهارگانه که بر جهان متعین حاکم

است آنهم در زمانی که حتا ابزارهای علمی میکروفیزیک، به اجرامی دست

میاید که جرمی بر آنها قایل نیست و جرم آنها صفر تلقی میکند عملاً مباحث

مرتبط به بن بست میرسد و نظرات متفاوت همچنان توفیق یک اجماع علمی

رادر بین دانشمندان پیدا نمی کند... و مالا عدم شناخت منشاء نیروها، تحیری

بر اندیشه ها می افکند که در ان مقطع، بحثی در کشودن اسرار درون ذرات

بنیادی نمی گذارد..... قیاس تبیینی نظریه میدان کوانتا و عدم شناخت

قطعی قوانین مرتبط بر ان، چنان موضوعیتی را متبادر است که در تبیین

موضوعیت تعامل جسم و روح و منشاء وجودی روح.....

دوستان توجه کنند اشاره ئی که در تمثیل درون مایه جهان میکروفیزیک
و بیجیده گی هائیکه در ظرفیترین ابعاد ماده، شد اگر چه بعضا اندیشه
دانشمندان فیزیک را در ابهامی ژرف، به خود مشغول کرده بود اما واقعیات
غیر قابل کتمانی در کاوش محققانه هیکه توسط آن ها صورت یدیرفت همان
تایید و اثبات موجودیتی از نیروی شگرفی بود که نه منشا ئی برای آن متصور
کردید و نه اینکه مبنایی برای نظم درونی میدان کوانتوم که بر اساس ان
، حاکمیت ساختاری جهان شکل گرفته است مشخص و معلوم شود لذا
مشاهده میشود فیزیکدانانی چون - هایزنبرگ - شرودینگر - نیلس بور -
دیراک - اینشتین - موری گلمان - ولفگانک - انریکو فرمی - ییجلر - یسیکنات
- اسپکت - والس گاردن - دبویت - گریبین - و فن فرانس و دهها دانشمند
دیگر کنجکاوانه در زمینه تیوریک ویراتیکی درات و قوانین مرتبط بر ان
کوشیدند و هر کدام ویا طیفی از هر گروه با تضارب آرا، با براهین علمی و گاه
فلسفی در تایید ویا رد قانون احتمال (عدم قطعی)، نظر دادند اما متفقا
علت العلل نیروها برایشان نا مکشوف ماند فلذا در بعد قیاس تبینی مبحث
کوانتا با موضوعیت جسم و روح، ارتباطات یک سری از قوانینی است که لا
محاله گواه بر ساختار تشکیل دهنده جسم و نیروها ئیست که علم بدان
رسیده است اما بتبع نظرات متفاوت در شکل یدیری ساختار درونی و بیرونی
جسد انسان و چگونگی حیات آن، همان منطق توجیهاتئیست که به نوعی
در قوانین مطروحه در میکرو فیزیک توسط دانشمندان در نحله فیزیک و محققین
در نحله انسان شناسی صورت گرفته و میگیرد..... انهم در کلاسی که
بعضا معتقد به اثبات گرایی منطقی هستند و بعضی نیز در کلاسی معتقد به
ایدهالیسم..... اما اتفاق مشترک در نظر گاهی در حوزه کوانتوم و روح
، همحنان که در مبحث کوانتوم بدان در مورد عدم کشف منشا نیروهای حاکم
بر کل عالم امکان، وجود داشت اما در موجودیت ماورائی و یا متافیزیکی و جو
د روح تنهامیتوان از اشتراک نظر در حیطه انسان شناسی وهستی

شناسیِ اولی در عدم توجه علمی منشاء وجود روح آنهم در بعد غیر مادی

آن ودومی در عدم تبیین نیروی حیات در انسان وساختار منشاء

هستی

همانطور که متذکرشدم چون گرایش تحقیقاتی من در مبحث روح

،محوریتیست که ابعاد علمی آن مورد توجه واهمیت است لذا برای پرهیز

ازاطاله کلام به اصل موضوعیت مورد سؤال این جلسه که همان شناخت

روح است می پردازم...در مقدمه تبیین مقوله روح ، از جهان فیزیک میگویم

که آنچه که تا این مقطع زمانی، آموخته ایم ، علم ماده فیزیک را مجموعه یی

از امواج با سرعتهای متفاوت میداند بدین معنی که مدارهای معین

ومحدودحرکت امواج حرارتی ونوری تنهاساختار ماده فیزیک هستند بنابراین

تجسم جهان فیزیکی برای ما،ارتعاشات نوری وحرارتی در حد ۳۴۰۰۰ و

۶۴۰۰۰ موج در اینج است این ارتعاشات موجی ،طیفی قابل رویت میباشند

که از حیث طبقه بندی در میان ارتعاشات اشعه مادون قرمز واشعه مافوق

بنفش قرار دارند ارتعاشات امواج تشکیل دهنده جهان از حیث سرعت ،بین

۴۰۰ تا ۷۵۰ بیلیون درثانیه سرعت دارند کیفیت ارتعاش امواج از حیث

سرعت مراتبی به هر کدام از عناصر جهان فیزیکی میدهد که جایگاه آنها را

در ابعاد وجودیشان معین وتعریف میکند بنابراینست که سرعت ویا کندی

امواج در جهان هستی مشخصات ومختصات هر موجودی را میسازند ویا

شکل میدهندبه تبع چنین دستاورد علمی ،تنها میتوان گفت که چشم ما

فقط محدوده کوچکی از جهان را میبیند به عبارت دیگر چشم ما فقط طول

امواجی را مشاهده میکند که بین ۴/۸ تا ۰/۸ میکرون باشد.....

به تبع آن طول موجهای کوتاهتر ویا بلندتراز آن حد برای چشم ما قابل رویت

نخواهندبودبه تعبیر دیگر ما اشعه ماورای بنفش وتحت قرمزرنمی

بینیم...لدابسیاری ازچیزهادرجهان رانمی توانیم بینیم واین عدم دید ما دلیل

نمیشود که درجهان هستی ،جیزهای دیگری که نامریییند،وجود ندارند...

دردنیا دوجهان مادی و غیرمادی براساس موجودیت امواج و طول موج آنها شکل گرفته است که آنهاييکه در حدود ۴/۸ تا ۰/۸ هستند جهان مادی و بالاتراز آن راجهان اثیری و یا جهان ارواح گفته اند.

در کشفیات علم فیزیک، کل جهان هستی از امواجی با طول موجهاوسرعتها و ارتعاشات متفاوتیست که براساس آنچه ذکر گردید ساختار مادی و غیرمادی را تبیین میکند لذا ماده جزممان انرژی متراکم نیست و تراکم آن نیز بسته به مختصات آن امواج یا سنک و فلز و یا آب و گاز و هزاران جماد و گیاه و امثالهم را میسازد که البته امواجی با مشخصاتی با سرعت و ارتعاش و طول بیشتر ساختاری نامریی دارند که اصطلاحا جهان اثیری و یا جهان ارواح نامیده میشود گرچه شخصا معتقد براین هستم که جهان اثیری به دلیل اینکه محدوده یی از آن قابل رویت است نباید به جهان ارواح اطلاق شود این موضوع که دیدن جسم اثیری در این جهان ممکن است میتوان منطقا جنین استدلال نمود که جسم اثیری مادی محسوب میشود و این عنصریست که با ساختار روح، متفاوت است با احتساب اینکه امواج تشکیل دهنده آن با تراکمی کمتر و با سرعت و ارتعاشی بیشتر از عناصر شناخته شده معمول و متظاهر در دید انسان است..... در واقع میتوان این گونه بیان نمود که تعداد آرایش الکترونی در اتم، تنها تمایز بین عناصر مادی متعین است ولذا بر همین مبانی به تعبیری دارای یک ذات هستند یعنی از منظر کیفی، یک مقوله هستند که از باز من معتقدم مطلقا چنین نیست شاید این مورد تناقض تبیینی، چندان مناسب طبع خواننده واقع نشود اما با در نظر گرفتن منطق جایگاهی عناصر، جدای تعدد آرایش الکترونی آنها، ابعاد مجهولیت ظریفترین ساختارهای بیجیده عناصر را در علم کنونی فراموش نکرد..... به هر تقدیر در ادامه مبحث، باید با قبول تفاوت کمی درون مایه عناصر مادی، بعد ناشناخته دیگر عناصر را که از نظر کیفی متفاوت با ماده است و چیزی جز روح نمی تواند باشد نمی باید به تبع همان نا مکشوف بودن درون مایه آن

وعدم شناخت منشا آن، کتمانی وجودی بر آن قایل شد.

به استعدادی نهفته در اشخاصی مربوط میشود که با لمس ویا گرفتن اشیاء متعلق به دیگران میتوانند مقداری از ارتعاشات یا انرژی های روحی آنها را جذب کنند لذا فردی که دارای چنین استعدادیست میتواند از طریق جذب این انرژیهای کسب شده، حوادث ووقایع مختلف و تجربیات مرتبط با زندگی فردی ناشناس را مشاهده کند گرچه باید در نظر داشت که قدرت ارتعاشات درین مورد کاملا وشدیدا متفاوت است وبستگی به بارعاطفی مرتبط با آنها را داراست.

برای مثال مکانیسم پیسیکومتری را باید از جهاتی به مکانیسم ثبت وبازنگری صدا ویا تصویر یک فرد را بر روی نوارهای ویدئو ویا نوارها ویا سی دی های مغناطیسی شباهت داد که در هر دو مورد، فرایندهای ثبت ارتعاشات تصویری ویا صوتی یک جریان ودریک ویاچندحادثه به صورت ارتعاشاتی بر روی یک جسم ضبط میشوند البته همانطور که میدانیم این امکان نیز وجوددارد که این موارد ثبت شده به صورت ارتعاش بار دیگر به صدا ویا تصویر تبدیل شوندوبعضا نیز پس از تقویت قابل شنیدن ویا دیدن شوندبااین تفاوت که درنوارهاوسی دی های مغناطیسی اطلاعات ثبت شده به صورت تبدلات الکتریکی دردستگاه های الکترونیک قابل درک وفهم هستنددرحالی که درپیسیکومتری موضوعات مطبوع به وسیله دست ویا همان لمس کردن خوانده و دیده میشوند.

آنهائیکه پیسیکومتریست هستند غالبا از افراد عادیند که برحسب اتفاق متوجه این استعداددرخودمیشوند وبا توجه وتمرین به این گونه تجارب وممارست مستمر، قابلیت های این نیرو را درخویش تقویت وتشدید میکنند.....

ما نیز بارها این اتفاق برایمان رخ داده است که پس از دست دادن با فردی نا آشنا وبیگانه وافرادیکه کاملا برایمان معمولی وبی تفاوت بوده اند، ناخودآگاه یک احساس الفت و یک احساس قوی محبت آمیز ویا بلعکس نیز، نسبت به آنها پیدا کردهایماین نکته میتواند نمونه ئی از یک نیروی پیسیکومتری باشد که معمولی ترین نوع یک تجربه پیسیکومتریک باشدکه اصطلاحا به آن تله پاتی تماسی گفته میشود.

بدین منوال چنانچه ما به چیزی دست بزنیم بلافاصله آن جسم شروع به جذب انرژی از ارتعاشات وجودی ما میکند وما نیز شروع به کسب انرژی از ارتعاشات آن جسم،، این انرژی کسب شده از جسم اطلاعاتی مرتبط با صاحب قبلیش دارد که برای مدت طولانی با آن به مبادله انرژی مشغول بوده است واین طبع خودکاریست در موجودیت هر آنچه که در طبیعت وجوددارد که لامحاله روند طبیعی خودرا طی میکند .

البته قابل ذکر استکه برای جذب ودرک این ارتعاشات واطلاعات مربوط به آنها، نیازی به کوشش ویا تمرکز نیست لذا اشخاص حساس به طور خودکار مطالب ویا هر موضوعی درارتباط با هر حادثه ئی را جذب ودرک میکنند گرچه در بعضی از تجربیات روحی ویا فراحسی، افراد بسیار حساس که آنها را مدیوم مینامیم قابلیت بیشتری از خود نشان میدهند.ودر گذشته نیز یاد آور شدیم که ریلاکس افراد در تجربیات فراحسی میتواند فاکتور مهمی تلقی شود که قطعا یک فرد مدیوم ازین فاکتور کمال بهره برداری را

میکنند و افراد عادی نیز با ریلاکس شدن خویش در تجارب این چینی موفق تر نشان میدهند و بنابراین است که گفتیم که در مورد پیسیکومتری به کوشش جسمانی و یا همان تمرکز نیازی نیست زیرا تضادی ساختاری با آن دارد .
روش یک تجربه پیسیکومتری.

۱- جسمی را که در اختیار فردی بوده است و دائماً به خصوص در تماس و یا همراه وی بوده است در دست میگیریم

۲- این جسم هر چه بیشتر توسط یک فرد کهنه تر شده باشد بهتر است زیرا در صورت استفاده چندین نفر از آن جسم به دلیل اشباع انرژی و احتمالاً تداخل ارتعاشات چندان پاسخ صحیح و یا نتیجه مطلوبی عاید نخواهد شد.

۳- چنانچه آن جسم از نوع فلزات به ویژه جواهرات باشد بهتر است شاید بدلیل وابستگی شدید آن شخص به جواهرات و توجه بیش از حد به آنها موثر در جذب انرژی بوده باشد.

۴- سعی کنید قبل از آنکه کاملاً در شرایط پیسیکومتری و شرایط ریلاکس عمیق و گسترده قرار بگیریذالمس جسم مورد نظر خوداری کنید.

۵- پیش از آنکه به جسم مورد نظر رالمس کنید و یا آنرا در دست بگیرید برای چند دقیقه کاملاً بی حرکت باشید و به آرامی نفس های عمیقی بکشید.

۶- پس از آنکه در شرایط ریلاکس قرار گرفتید با انگشتان دستانتان شیء مورد نظر را به آرامی نگهدارید به نحوی که مشاهده آن برای شما از زوایای مختلف بخوبی مقدور باشد سعی کنید هرگز به خودتان فشار وارد نکنید و هرگز در حالت تمرکز قرار نگیرید و شیء مربوطه را در دستانتان فشار ندهید.

۷- سعی نکنید تا یک تصویر ذهنی برای شیء مورد نظر بوجود بیاورید تنها دقت کنید که نسبت به خواص فیزیکی آن آگاهی پیدا کنید مثلاً در مورد جنس - سختی - شکل و سایر ویژگیه گیهایش را احساس نمائید و آنها را به خاطر بسپارید.

۸- درین مرحله احساس و ادراک خویش را نسبت به شیء مورد نظر گسترش بدهید و در مورد خصوصیاتش باندیشید ... در مورد رنگها و الهاماتی که آن رنگها برایتان دارند و یا ویژه گیهای دیگر آن.

۹- بایک نفس عمیق به شیء نگاه کنید و در موردش شروع به صحبت کنید در مورد تاریخچه آن و موضوعاتی که به فکرتان و نظرتان میزند سخن بگوئید

۱۰- اگر صاحب آن جسم یا همان شیء مربوطه در کنار شما بود از او بخواهید در مورد صحت و یا سقم گفتارتان اظهار نظر کند و اگر صاحب آن شیء در کنارتان نیست حرف هائیکه بر زبان رانده اید یادداشت کنید و یا اگر کسی در نزدیکی شما بود صحبتهایتان را یادداشت کند و یا اینکه آنها را ضبط کنید .

۱۱- هرگز درمور آنچه که میگوئید هراس نداشته باشید که شاید این سخنان صحیح نباشد شما آنچه را که میخواهید برزبانان جاری شود با سهولت و صداقت بیان کنید .

۱۲- چنانچه از طرف مالک جسم از شما سوالاتی کرد بدون درنگ پاسخ دهید هرآنچه که میخواهید بیان کنید بدون تشویش .

۱۳- سعی کنید که هرگز در هر جلسه در باره دو و یا چند شیء یه پسیکومتری نپردازیدحتا اگر دومورد از اشیاءمتعلق به یک شخص باشند.

۱۴- مواقعی که به پسیکومتری میپردازید در لحظات نخست،اولین احساسهائی که ظاهر میشوندبه وقایعی مربوط میشوند که بار عاطفی شدیدتری دارندواحتمالااز بار عاطفی منفی برخوردارند چون حوادث و بیماریها ومسایل احساسی وعاطفی متاثرکننده ...

۱۵- نکات آخرین اینکه برای پسیکومتری هرگز از اشیاءمغناطیسی استفاده نکنید وهمچنین از اشیائی که بدلایلی به مدتی طولانی در آب بوده باشند...لذا مجددا یاد آوری میشود که جواهرات شخص بهترین گزینه برای پسیکومتری محسوب میشوند که گزینه های بعدی میتوان از اشیاءفلزی وسپس اشیاء دیگر....

ادراکات فراحسی

محسوب میشود که انسان میتواند مسافت زیاد را در آن واحد طی کند واین

جابجائی به گونه ئی صورت میگیرد که شخص در دو مکان مختلف قرار

داشته باشد و دیده شود. این موضوع وجالب بودن آن درین است که این

مورد با بدن فیزیکی انجام میپذیرد وشخص عامل خود با اراده وعزم خویش به

مقصودی نقل مکان کرده وسپس بعد از ساعتی مراجعت نموده است البته

این سفرها غالب قریب باتفاق برای یک عمل وانجام امور روحانی بوده است

وبه وقوع میپیوندد این موضوع در ادبیات عرفانی ایران وهند وعرب وچین

وملیت هاونژادهای وکلادرادیان وآئینهای متفاوت دیگرگزارش ومشاهده شده

است که شخصی در یک روز وبا فاصله بسیارزیاد ودر مدت زمانی محدود در

دو مکان جدا از هم دیده شده اند وگاهها بدن فیزیکی در موقعیت اولیه ودر

مکان نخست درحال خواب ویا موت اختیاری بوده است که طی الارض یا

سفر فوری انجام شده است . این واقعه در ادبیات biloeation - oeulte یا

Dedoublement به مفهومی دوگانه شدن است ضمن اینکه در برخی از این

سفرها شخص عامل قادر بوده است که شخص دیگری را نیز در این انتقال

یاری کند و همراه با او باشد... گزارش های متعددی در کتابی دکتر کارلوس کاستاندا از اهالی امریکای جنوبی از مریدی پیر سرخپوستی بنام دون خوان (don juan) جادوگری به مسایل شگفت روحی دیده میشود که بصورت تحقیقات علمی برآن شرحی آورده است و نیز در کتاب دیگری گزارش چنین رویدادی در جلد دوم اصول ذکافی کلینی رازی ص ۴۱۳ به نقل از عل بن خالد..... و شرح ماقوع بیان شده است.. نگارنده ای سطور نیز موردی موثق و بسیار مورد اعتماد وقوع چنین موردی را از شخصی آشنا که از اقوام هستند را شنیده ام که به انجام این کار مکررا نایل شده است..... واطمینان من در وثوق آن اخلاق بسیار متین و پرهیزکار و متواضعیست که از شخص مذکور و خانواده ایشان دارم که صحت آن بدون تردید است....الله اعلم....

۲- صعود : یکی دیگر از رویدادهای خارق العاده است که به معنای سبک شدن شخص استاین قدرت روحی در اشخاصی که به حالت جذب یا ترانس در آمده اند توانائی آنها داشته اند که با خنثی کردن نیروی جاذبه زمین ، بدن فیزیکی خود را سبک نموده واز زمین بلند شوند و با ایجاد فاصله بین خود وزمین از چند سانیمتر تا چند متر به این کار دست یابند البته این کار به مراتب و قدرت روحی شخص بستگی دارد که تا چه اندازه بتواند فاصله کمتر یا ب بیشتر را ایجاد نماید صعود افراد به گونه های متفاوت صورت میگیرد یا بصورت نشسته و یا ایستاده و گاه به حالت درازکش... اینکار بیشتر توسط یوگی ها هند و جوکیان هندی در تبت دیده شده است این بطوطه در سفری که از هند داشته است بارها شاهد چنین موردی بوده است این کار در اغلب مکانها واز پیروان ادیان و آئینهای مختلف سر زده است و منحصر به ملت و دین و آئین خاصی نبوده است ..

برای تقویت این استعداد تمرین هائی را باید انجام دهیم که البته این تمارین مستلزم همکاری دونفر است که باتفاق در آن به تجربه پردازند و با استمرار آن مراتب آنها پیمود

در این تمرین یکی انتقال دهنده افکار و دیگری دریافت کننده افکار است که شخص اول را عامل یا مخابره کننده و نفر دوم که دریافت کننده مخابره است و سیط نامیده میشوند...

عامل باید فرمانی را که تمایل و قصد القاء آنرا دارد در ذهنش طرح نموده و آنرا بشکل تجربه به وسیط القاء کند و اینکار را دقیقا به گونه ئی انجام دهد که با تمرکز روی آن فرمان گوئی خود قصد انجام همان فرمان را دارد... با انجام اولین فرمان توسط عامل و وسیط باید فرمانهای دیگری توسط آنها به انجام برسد و تمرین ها ادامه پیدا کنند... این فرمانها میتواند دستوری مانند راه برو .. بابت چیزی را بردار بشین ... و یا ماندی چون آنها باشد که البته این فرمانهای تله پاتیکی باید متعاقب هم صادر شوند که بهتر است در هر نوبت و جلسه این تمرین ها با فرمان متفاوتی صورت بگیرد...

در مراحل اولیه تمرین باید شخص دریافت کننده یا وسیط به هنگام عمل در موقعیت و وضع کاملا بی تفاوت بوده و هرگونه افکاری را از ذهن خود دور کند و تنها منتظر یک تحریک درونی بماند که وی را وادار سازد تا کاری انجام دهد و فقط و کاملا مترصد دریافت فرمان باشد و توجه خود را معطوف به احساسی کند که از درون خویش حس میکند و اگر با چند فکر و یا فرمان مواجهه میشود به آنکه قویتر و محسوس تر است عمل کند و در مواقع تمرین اگر وسیط چشمایش را ببندد برای دریافت نتیجه بهتری گرفته میشود برای تقویت استعداد تله پاتی مقدما بهتر است که تمرین ها نخست بصورت تمرین با تماس مستقیم انجام گیرد بدین نحو که عامل دست وسیط را گرفته و فرمانهایش را صادر کند مثلا فرمان حرت به جلو یا عقب و یا برداشتن شیئی مورد نظر و یا غیره و سپس تمرین با با تماس غیر مستقیم بدین طریق که عامل توسط یک چوب و یا تکه پارچه که بدست خود و وسیط قرار میدهد به انجام فرمانها مبادرت کند و در مرحله بعد تمرین بدون تماس است که عامل در پشت سر وسیط قرار گرفته و با تمرکز و نگاه کردن به پشت گردن وسیط فرمانها را صادر میکند بهتر است فرمان ساده و مکرر القاء شود و فاصله در حد چندین متر بیشتر نباشد که با تمارن بیشتر و متعدد میتوان فاصله را افزایش دادا گرچه در فواصل بسیار دور چند کیلومتری باید وسیط را در زمان صدور فرمان مطلع کنیم و نتیجه را جویا شویم این تمرین ها چنانچه با کسانی انجام شود که با آنها آشنا و تفاهمی نزدیک داشته باشیم قطعا در نتایج بهتر، موثر میافتد که در مراحل پیشرفته میتواند تسری و موثر در افراد دیگر و حتی بیگانه نماید ادامه چنین تمرین هائی را به گسترش فرمانهای چون دیدن تصاویر و القاء آن به وسیط و یا ذهنیتی در مورد نامها و صدور آن به وسیط به تقویت هرچه بیشتر آن پردازیم اشخاصی که دارای دقت و اراده ئی قوی باشند در امور تله پاتیک موفقترند ضمن اینکه باور و ایمان به انجام چنین کاری که در ارتباط با ادراکات فرا حسیست ، صد درصد یکی از ملزومات آنست..

دوستان عزیز ازین بعد سعی میکنم که در هر ماه دو مقوله خاص از مباحث متافیزیک را برایتان بنویسم امید است که با ایمان به خداوند و با اثبات آن با انجامهای کارهای نیک و مهر ورزی به هموعان و نیز مهربانی به هر آنچه که آفریده خداست به مراتب بالای معنویت دست یابیم ...